

بازنامه ناصری،

شاهکار پرنده شناسی در عصر قاجار^۱

محمد رضا بهزادی^۲

آرسینه خاچاطوریان سرادهی^۳

پیش از آن که بشر، دست به اهلی کردن حیوانات زده و به زراعت بپردازد، شکار منبع تغذیه ای او را تشکیل می داد. پس از آن که بشر توانست گیاهان را اهلی و در مقیاس های وسیع کشت کند، ازدیاد جمعیت انسانی و دامی و تبدیل بسیاری از مراتع به کشتزارها، محیط زیست برای جانوران وحشی نامساعد شد و بسیاری از آنان از مناطق تحت تصرف انسان کوچ کرده به مکان های مرتفع و دور از آبادانی پناه بردند. در این دوران نیز شکار حیوانات و صید آبزیان، یکی از منابع تامین غذای انسان بود. با تشکیل دولت های بزرگ ایران، یونان و روم، وسائل و امکانات شکار فراهم شد و شکار از جنبه تامین غذا وارد یکی از ارکان حکومت متمدن و اشرافی گردید. در ایران شکار سابقه ای بس طولانی داشته و در برخی کتب اساطیری آن را به یادگار مانده از سلسله پیشدادیان می دانند. ایرانیان در دوران باستان مانند بسیاری از همعصرانشان علاوه بر ابزارآلات صید از جانورانی مانند سگ، یوز، پرندگان شکاری از قبیل باز و شاهین و باشه، نیز در شکار سود می جستند. این استفاده از جانوران برای صید، یکی از فصول مهم شکار در سرزمین های خاورمیانه و شرق را به خود اختصاص داده است. شاید امروز دیگر از این نوع شکارها خبری نباشد، اما روزگاری نه چندان دور ایرانیان در پرورش، نگهداری و آموزش جانوران برای شکار سرآمد عالم بودند. از زمان های گذشته از آن جا که تاریخ به یاد دارد ایرانیان در پیشبرد علوم و معارف بشری پیشگام، پیشرو و مبدع و مصنف بسیاری از قضایا و صحف بوده اند. دیر زمانی نیست که ایرانیان جاده علم را از بخارا و بلخ و مشهد و شیراز و تبریز و اصفهان به سوی دیگر بلاد اروپایی کشیده بودند و این چشمه علمی که امروزه از سوی مغرب زمین به سمت ماست، جریانی بالعکس داشت. البته این مقال، جایگاه گفتن این گونه مسائل نیست لیکن اشاره می کنم که عزم و همتی مردانه می طلبد تا مجدد به آن سو کشیده شویم. موضوع این مقاله در رابطه با یکی از کتب معتبر و یکی از ورزشهای ایرانیان در پیش از اسلام و پس از آن است که پس از اسلام با توجه به دانش های کسب شده مسلمانان و پرورش آن در مشرق زمین به عنوان یک ورزش ملی و یکی از سنن اسلامی از آن یاد می شود، می باشد. اعراب پیش از اسلام نیز با پرندگان شکاری آشنایی داشتند چنان که حارث ابن معاویه ابن ثور کندی، پدر قبیله کنده را اول کسی می دانند که قوش نگاه می داشته است. در اشعار عمروالقیس نیز از پرندگان شکاری یاد شده است، اما بازداری و صید با پرندگان شکاری برعکس آنچه امروز گفته می شود تنها پس از فتوحات مسلمین و مراوده با ایرانیان و رومیان وارد قلمرو اعراب گردید و این نشان دهنده اهمیت و توسعه شکار با پرندگان شکاری در ایران قدیم بوده است چنانکه

^۱ این مقاله از دیباچه و فصل اول و سوم کتاب در دست انتشار نگارندگان با همین عنوان اقتباس شده است.

^۲ Behzadi268@yahoo.com

^۳ Arsine_khachaturian@yahoo.com

خسروپرویز و یزدگرد و بسیاری دیگر از شاهان ساسانی را دارندگان قوشخانه های بزرگ و قوش های متعدد دانسته اند. شاهین که یکی از تیره های بازهای شکاری است در ایران قدیم سرآمد پرندگان به شمار رفته و در عصر هخامنشی نشان درفش ایرانیان بوده است. در عصر ساسانی علاقه و کوشش های انوشیروان به بازداری مرزهای ایران را پشت سر نهاده و به دربار پادشاهان روم رسیده بوده است. آن چنان که هدایایی از این دست بین دو دربار ایران و روم رد و بدل می شده است. گفته شده است نخستین کسی که از شاهین برای شکار استفاده کرد کنستانتین پادشاه روم بود اما به هرصورت باید گفت صید با شاهه اختراع انوشیروان و شکار با بحری و چرخ که از مهم ترین گونه های باز می باشند به بهرام نسبت داده می شود. پس از ورود اسلام به ایران، عرب ها که پیش از اسلام نیز به شکار می پرداختند توانستند از تجربیات ایرانیان در شکار، بدون ابزار شکار و با استفاده از حیوانات شکاری تجاربی را کسب نمایند. در دوران اسلامی در ایران و سایر کشورها، شکار رونق فراوانی پیدا کرد و پادشاهان و امیران و خلفا به یاد ادوار طلایی ساسانی، به شکار به وسیله باز و قوش علاقه فراوانی پیدا کردند و خود و سپاهیان شان وقت زیادی را صرف شکار می نمودند. این عمل آنطور که در فواید آن گفته شده است، عالی ترین هدف نخجیر همانا تمرین سپاهیان در حمله و دفاع و هجوم و عقب نشینی و آموزش آنان در سوارکاری و تیراندازی و پیکار با شمشیر و گرز و خوگر ساختن ایشان به خونریزی و القای سببیت در لشکریان بوده است. در ضمن شکار فرصتی را فراهم می ساخت که مایه افزایش گوارش و تندرستی در ایشان می گردید.

در ده های اولیه اسلامی مسلمین از ایرانیان و رومیان نکات تازه ای راجع به شکار فرا گرفتند و به ترجمه و تالیف کتب مخصوص پرورش و بیماریهای جانوران شکاری پرداختند. گرچه در عصر اموی شکار مانند گذشته نیک و ضروری شمرده می شد، اما اوج این ورزش باستانی را باید در عصر بنی عباس جستجو کرد. شور و دل بستگی نخستین فرمانروایان عباسی به شکار و به ویژه با یاری جانوران به اعتقاد من خود موضوع ویژه ای برای پژوهش می باشد. گرچه از آثار پرداخته شده در این زمان و حتی پس از آن نیز درباره شکارگری مطالب اندکی در دسترس مانده و بسیاری از میان رفته است، از همین نوشته های اندک نیز میتوان تصویری جاندار از چیره دستی شکارگران و هنر پرورش پرندگان و جانوران شکاری و راههای حفاظت آنها در برابر بیماری ها بدست آورد. با آنکه یزید اول را نخستین کسی می دانند که با هزینه بسیار به نگهداری و شکار با پرندگان شکاری پرداخت، اما ثروت بی حساب عباسیان و پیوندهای نزدیکشان با ایرانیان موجب شد تا این گونه سرگرمی ها در عصر خلفای بنی عباس رونق بیشتری پیدا کند. در فهرست ابن ندیم نام شش کتاب با عناوین الجوارح تالیف محمد ابن عبدالله ابن عمر بازبار، بازداری ایرانیان، بازداری ترکان، بازداری رومیان، بازداری اعراب و بالاخره کتاب مرغان شکاری و صید با آنها تالیف ابودلف آمده است که ایرانیان و رومیان درباره مرغان شکاری و شکار با آنها و طریقه حفظ سلامت و بهداشت ایشان تالیف کرده اند. تعداد زیادی نسخه های خطی از کتاب هایی که در فن پرورش و نگهداری پرندگان شکاری تالیف شده است و به نام بازنامه مشهور می باشد منسوب به ایرانیان و مسلمانان است. چنان که آن چه به بررسی آن خواهیم پرداخت جوهره بیش از یک هزار و سیصد سال بازداری و بازیاری ایرانیان و مسلمین بوده که در عصر قاجار تالیف شده است.

بازداری یا بازیاری به طور عام فن شکار با پرندگان شکاری و پرورش و درمان مرغان شکاری است و چون یکی از نمونه های اصلی آن شکار با باز است با کلمه فارسی بازیاری مشخص شده است. این واژه به همراه فن آن از ایران وارد تمدن اسلامی گردید. در زبان عربی بیزره، بزدره نامیده شده که مشتق شده از بیزار، معرب بازدار و بازبار فارسی است. بعدها در دوران استیلای مغولان و ترک زبانان کلمات بازدار و بازبار به کلمات قوشچی، قوشیار و قوشچی گر تبدیل شد که به معنای پیشه و هنر تربیت و نگهداری و درمان قوش که کلمه ای ترکی و مترادف باز است، می باشد.

محمد کردعلی، کتاب البیزره تالیف بازبار العزیز بالله خلیفه فاطمی مصر را در سال ۱۳۷۲ قمری در دمشق به چاپ رسانید. در این کتاب از شکار و تیراندازی بهرام گور داستان هایی آمده است. اسعد طلس نیز کتاب المصاید و المطار تالیف محمود ابن الحسین کشاجم بصری را که در زمینه شکار و بازداری است، در سال ۱۹۵۲ در بغداد تصحیح و چاپ کرده است. ابوالحسن علی ابن احمد نسوی نیز کتاب ارزنده ای در فن بازداری نگاشته که توسط علی غروی با مقدمه مفصل و خواندنی در سال ۱۳۵۴ شمسی به چاپ رسیده است. حدود سه سال پیش که نسخه اسکن شده ی بازنامه ناصری را که به تشریح و تحلیل آن خواهیم پرداخت، از کتابخانه ملی دریافت نمودیم، به تصحیح و تحشیه آن پرداختیم و سعی نمودیم تا آنرا از جنبه های مختلف تاریخی و علمی مورد بحث قرار بدهیم و قصد آن داریم انشاءالله این مهم ترین بازنامه فارسی معاصر را به زودی به چاپ برسانیم. هرگز نمی توان در خلاصه ای تفصیل سیر تحول و تکامل این فنون را بیان نمود. چرا که محققین بسیاری در زمینه های مختلف علوم شناسایی پرندگان شکاری و تربیت و آموزش آنها، دست به تالیف مقالات و کتابهای بسیاری نموده اند که شاید هیچ یک از آنها، نتواند به تفصیل آنچه مسلمین در این باب کسب کرده و نگارش نموده اند را بیان کند. روی صحبتیم در این جا درباره تکامل این فن نیست بلکه می خواهم کتاب ارزنده یکی از بزرگ ترین علمای پرنده شناسی اخیر که در فن پرورش قوش های شکاری دارای مهارت و تجربه های بسیار گران سنگ است و در عین حال از شاهزادگان و بزرگان طایفه قاجار است را برای شما بازگو نمایم.

شاهزاده تیمور میرزا فرزند حسینعلی میرزا فرزند فتحعلیشاه قاجار، ملقب به حسام الدوله است که در سال ۱۲۲۵ هجری قمری در شیراز متولد شد. پدرش فرمانفرمای مملکت فارس و بحرین و بنادر خوانده می شد و از فرزندان بسیار لایق فتحعلیشاه به شمار می آمد. حسینعلی میرزا آن طور که دوستعلی معیر الممالک دوم می نویسد، دارای نوزده پسر و هفت دختر بود. از مادر تیمور میرزا که دختر محمد علی خان افشار ارومی بود دو پسر به نام های رضاعلی میرزا و

اسکندر میرزا داشت و این همان رضاعلی میرزای معروف است که پس از جلای وطن از ایران به همراه تیمور میرزا و یکی از برادران ناتنی خویش (نجفقلی میرزا) به انگلستان رفته، سفرنامه ای بسیار جامع و کامل تألیف کرده که اصغر فرمانفرمایی قاجار آن را بازنویسی و در سال ۱۳۴۶ هجری شمسی منتشر نموده است. این شاهزاده اخیر در عین اینکه مشاور و امین پدر در امور مملکت داری بود به نایب الایاله نیز شهرت داشت و در غیاب پدر بر مسند ولایت فارس تکیه می زده است. پس از وفات فتحعلیشاه و پیش از رسیدن محمد میرزا از تبریز به تهران یکی از فرزندان ارشد و مقتدر شاه مرحوم به نام علیشاه ظل السلطان در تهران تاجگذاری نمود و مدتی سلطنت کرد، از طرف دیگر مابقی برادران عباس میرزا که از انتخاب محمد میرزا به ولایتعهدی پدرشان سخت ناراحت بودند داعیه سلطنت نمودند. از جمله ایشان یکی همین حسینعلی میرزا فرمانفرما بود که داعیه سلطنت طلبی برداشت. تیمور میرزا وقایع این دوران را در مقدمه کتاب بازنامه ناصری که توضیحش خواهد رفت، اینگونه می نویسد:

و بعد چنین گوید مرغ سخن گوی خیال بلند پرواز شکار انداز شاهزاده والائزاد تیمور میرزا ولد حسین علی میرزا فرمانفرما ابن پادشاه مرحوم خاقان مغفور البسه الله حامل النور [فتحعلی شاه قاجار] که در ابتدای دولت پادشاه مغفرت دستگاه شهیار جنت آرامگاه محمد شاه نورالله ثراه که سنه ۱۲۵۰ هجری علی هاجرها الف التحیه و الثنا بود با پنج برادر که رضا قلی میرزا نایب الایاله و نجفقلی میرزا و لی مهتر و شاهرخ میرزا و اسکندر میرزا از بنده کهتر بودند از ملک فارس به هوای زیارت به حکم استشارت و استخارت به عتبات عالیات علی ساکنینها افضل الصلوات و اتم التحیات روی آوردیم و پس از ماهی چند که در آن آستان آسمان نشان توقف کردیم از مقدرات یزدانی و مقتضیات آسمانی با برادران رضا قلی میرزا و نجفقلی میرزا رهسپار طریق فرنگستان و پس از سال و نیم^۴ باز عزیمت اماکن مشرفه زادهای الله شرفا تصمیم داده و به توفیق حضرت الهی سی سال متممادی در آن اماکن سعادت ساکن بر سیل آزادی به زیارت بقاع آفتاب شعاع و شکار اطراف و اصقاع مشغول بودیم چون تختگاه دولت ایران صانح الله ان حوادث زمان به فر و جلوس میمنت مانوس همایون و زیب قدوم معدلت لزوم اعلیحضرت شاهنشاه جمجاه سایه فیض و رحمت اله موید من عندالله السلطان بن السلطان والخالقان بن الخاقان،
لمولفه:

ابوالمظفر منصور ناصرالدین شاه که باد تابع احکام او قضا و قدر

مزین و منور گردید و صیت معدلت و صوت مرحمت این پادشاه بی مانند، بلند و در بقعه سامعه ساکنان خطه آب و خاک بلکه در رقبه صوامع افلاک در پیچید، من بنده و رضا قلی میرزا در سنه ۱۲۷۹ از دارالسلام بغداد به عزم سلام و تلتیم عتبه امام همام ثامن ضامن علیه و علی آبائه و آبائنه الائمه العنام علیهم صلوات الله الملك الغلام به جانب فیض جوانب ارض اقدس و مشهد مقدس حرکت نمودیم در کرمانشاهان در قلعه مسمی به حاجی کریم که منزل بود رضا قلی میرزا را اجل موعود در رسید و به حکم کل نفس ذائقه الموت در گذشت و سر ما تدری نفس بای الارض تموت ظاهرگشت چون طایر روح او پر باز نمود و به هوای آشیانه رحمت پرواز نمود جنازه او را باز به جانب نجف اشرف علی من شرفها آلاف ثنای و تحف که خانه مانوس و آشیانه موروث او بود حمل دادم تا در مقبره پدر و عم مدفون نمایند و خود با خاطر محزون عازم ارض اقدس گردیدم.

به هرحال پس از به حکومت رسیدن محمد شاه و قلع و قمع فرزندان یاعی فتحعلیشاه، حسین علی میرزا فرمانفرما نیز از این قاعده مصون نماند و فرزندان این چنین سال ها از کشور دور بودند و تنها زمانی که محمد شاه در قصر محمدیه در گذشت و فرزندش ناصرالدین شاه با تدبیر امیر کبیر سعی در دلجویی از خاطیان برآمد و فرمان عفو عمومی صادر نمود، بر اثر اقدامات مثبت نوشابه خانم همسر تیمور میرزا که دختر عموی وی، حسنعلی میرزا شجاع السلطنه بود، نزد ناصرالدین شاه، این برادران توانستند به ایران بازگردند که البته اجل به رضا قلی میرزا مهلت نداد تا بتواند عقده سی ساله دوری از وطن را در خاک خویش جبران نماید ولی راقم سطور سرنوشت، قضا و قدر دیگری برای تیمور میرزا رقم زده بود! مدت زمانی که تیمور میرزا همراه با برادرانش در خارج از ایران سپری کرده بود همان گونه که خودش اشاره می کند سی سال بوده است. اما در برخی منابع این مدت را بیست و هشت سال ذکر نموده اند. در این سفر دراز فرزند ارشدش مسرور میرزا که بعدها ملقب به سرورالسلطنه و جانشین پدر شد،^۵ همراه وی بود، و از آن جا که پدر در زمان حکومت فرمانفرما بر فارس فنون شکار با طیور شکاری را فرا گرفته و آن را به درجه کمال رسانیده بود با پسرش در بغداد برای خود دستگاه و لوازم شکار فراهم آورده با تدبیر و اندیشه دست به پرورش جمیع مرغان شکاری و انواع تازی زده سال های متممادی حضور در عراق عرب به صید درنا و هوپره و آهو با قوش می پرداختند و به انتظار زمان مساعد و بازگشت به زادگاه خویش اوقات سپری میکردند. عاقبت الامر آن طور که ذکرش رفت تیمور میرزا وارد ایران شد. در مقدمه بازنامه ناصری می نویسد:

^۴ مدت اقامت ایشان در لندن شش ماه بوده است.

^۵ مسرور میرزا قوش ساز یا آقا مسرور خان قوش ساز، از شکارچیان و قوش بازان و تربیت کنندگان باز، بسیار قابل و چیره دست و از اعظم این فن در عصر قاجار است. وی قوشچی باشی دوست محمدخان معیرالممالک بوده است.

چون به شرف زیارت عبدالعظیم علیه السلام و التعظیم مشرف شدم زمان حدت هوا و اوان شدت گرما بود و موکب مسعود اقدس شهریاری در صفحات شمیرانات ساری بود از دولتخواهان حضرت و نیک جوین دولت کیفیت را به عرض رکاب مبارک رسانده بودند چون نماینده هستی و برازنده بلند و پستی هر پستی را بلندی و هر غمی را شادی و هر ذلتی را عزتی مقرر فرموده و هر رنجی را درمانی معین نموده است، ضمیرالهام پذیر همایونی مقتضی گردیده جناب دوستعلی خان معیرالممالک (دوستعلی خان اول^۶) را به احضار این بنده ارادت مسالک مامور فرمودند و حسب الامر الاعلی به اتفاق ایشان به کالسکه نشسته و پس از ساعتی به کاخ نیاوران که آن وقت موقع وقوف اقدس و موقف وجود مقدس بود گشتیم و پس از ساعتی توقف در سایه حجاب، به زیارت حضور آفتاب مآب همایون روحنا فداه مشرف شدم.....

به هرحال بعد از ورود تیمور میرزا و دوستعلی خان معیرالممالک به نیاوران، پس از ساعتی توقف و انتظار، تیمور میرزا به حضور ناصرالدین شاه قاجار می رسد و مورد لطف و مرحمت شاه قرار گرفته، از جرم گذشته پدر و برادرانش عفو می گردد. در دیباچه بازنامه ناصری از دیدار با شاه چنین می نگارد:

چندان مرحمت فرمود و ابواب عنایت و مکرمت گشود که آنچه شنیده بودم مشتکی از خروار و اندکی از بسیار و یکی از هزار نمود و گفتم، بیت:

چشم مسافر که بر جمال تو افتد عزم رحیلش بدل شود به اقامت

در این ملاقات و صحبت هایی که مابین شاه و تیمور میرزا رد و بدل می شود، سخن به شکار می رسد و چنان که وی نیز تاکید می کند و ما نیز می دانیم ناصرالدین شاه در علم شکار ماهر و در تیراندازی به نهایت قادر بوده است، وارد مقوله شکار شده و از هر بابی درباره آن سخن می گویند. تیمور میرزا سخت در نظر شاه مقبول می افتد و چون شخص میهماندار یعنی معیرالممالک نیز از بازداران و شکار دوستان به نام بود، با وساطت وی تیمور میرزا به ریاست قوشخانه سلطنتی منصوب شده و پس از سی سال و اندی دور بودن از وطن مالوف خویش علاوه بر بازپس گیری برخی از املاک خانوادگی، ریاست یکی از مهم ترین ادارات دربار را نیز آنچنان که شایسته وی بوده به دست می آورد و مورد تفقد شاهانه قرار گرفته و مخلع می گردد. یکی از بهترین املاک ورامین به او اعطا شد و ماهانه نیز یکهزار تومان برای مخارج خود و قوشخانه اش مقرر گشت. در آن زمان که حقوق سالیانه ی هیچکس از امیران و وزیران از دو تا سه هزار تومان بیش نبود، بروز این التفات از شاه در حق تیمور میرزا باعث تعجب و رشک درباریان شد و در شهر شهرتی عظیم یافت. به هر روی تیمور میرزا که پس از سالها مهجوری بار دیگر به وطن بازگشته و مورد توجه و الطاف شاهانه قرار گرفته بود، با دلگرمی به توسعه ی دستگاه شکار و تربیت طیور شکاری پرداخت و از مقربین خاص درگاه گردید و به این مناسبت به اعطای شمشیر مرصع نائل آمد. وی به شکرانه این قران مبارک در ادامه مقدمه بازنامه ناصری می گوید:

ناخدای ما خدایی، شاه ما شاهی کند سایه، آری هر کجا با ذات همراهی کند

سرانجام تیمور میرزا که در سال ۱۲۷۹ هجری قمری به ایران آمده و در دارالخلافه تهران ساکن گردیده بود، در سال ۱۲۹۱ هجری قمری که مصادف با ثلث دوم سلطنت ناصرالدین شاه بود، در سن ۶۶ سالگی درگذشت و جنازه او را به نجف اشرف بردند و در مقبره پدرش به خاک سپردند.^۷

تیمور میرزا در مقدمه اثر با ذوق سرشار و قلم توانای خویش با بکار گیری کلمات قصار و اشعار بزرگان و در بیشتر مواقع، سروده های خودش و استفاده از امثال توانسته است در آغاز خواننده را با یک اثر ادبی - علمی که از هر جهت ممتاز و تک می نماید روبرو سازد. گرچه کتاب علی القاعده درباره مقوله ای کاملاً علمی و بحث بازداری و قوشچیگری است اما چنانکه خواهیم دید از ادب و کمال نیز بهره کافی برده و دارای نثر مسجع و بسیار پخته و زیبایی است که در عین انتقال مفاهیم و تجربه های پرنده شناسی، بهره ی معنوی عمیقی را نیز نصیب خواننده می کند.

در همان مقدمه مولف قصد و غرض خویش را از تالیف این کتاب ارزشمند اینطور بیان نموده است که:

شصت و چهار سال از عمر بنده گذشته و همه صرف شکار طیور و وحوش گشته و لذتی جز در شکار نبرده ام و عشرتی جز در این کار نکرده، بنده درگاه تیمور خاست [خواست] تا مور صفت پیشکشی در بارگاه سلیمان عصر عرضه دارد و در علم طیور به اقسام های شکار و خوشی و ناخوشی و صفات و اختلافات آنها کتبی برنگارد، هر چند استادان پیش بازنامه نگاشته و در اینباب [در این باب] بایب بازداشته اند، لکن این بنده را چنان در نظر آید که هنوز در این مسئله جاهل و

^۶ دوستعلی خان معیرالممالک که معاصر با اوایل دوران سلطنت ناصرالدین شاه به خدمت دربار درآمد و پدر دوست محمدخان داماد ناصرالدین شاه و پدر بزرگ دوستعلی خان دوم مولف کتاب رجال عصر ناصری می باشد. وی پسر حسین علی خان معیرالممالک است که داماد فتحعلی شاه قاجار بوده و فرزانه خانم دختر شاه را در عقد خویش داشته است، حسین علی خان در جنگ هرات در رکاب محمد شاه خدمات ارزنده ای به ایران نموده است.

^۷ در جلد سوم کتاب منتظم ناصری در جزء وقایع سال ۱۲۹۱ قمری راجع به وفات وی چنین نوشته شده است: "نواب تیمور میرزا حسام الدوله که زیاده از هشتاد سال زندگانی کرده بود به رحمت الهی پیوست". این مطلب نادرست می نماید زیرا وی در سال ۱۲۲۵ قمری متولد شده و سنش در تاریخ وفات شصت و شش سال بوده است.

در این مرحله جاعل بوده اند و آنان را شکارچی نتوان شمرد، لهذا به تازه بازنامه برنگارم و به دستیاری خامه معنی طراز جامه ای به کار آرم تا طالبان علم شکار را یادگاری به کار باشد و استادان این فن را دعای خیری به یادگار.

آنچه تیمور میرزا در این بخش به آن اشاره می کند گرچه نوعی خودخواهی یا برتری جویی به حساب می آید، اما به جرئت می توان اینطور گفت که علاوه بر همعصرانش که وی و علمش را ستوده اند، در ادوار نزدیک تر به ما نیز بسیاری زبان به تحسین این تالیف ارزشمند گشوده اند. بیگانگان نیز با ذکر فضائل و برتری های بازنامه ناصری بر بسیاری از تالیفات قرون ماضی، وی را یکی از علمای پرنده شناسی و شکار با پرندگان شکاری می دانند. ایشان تیمور میرزا را معلمی مجرب در امر نگهداری و پرورش و آموزش انواع باز و بیطاری حاذق در درمان و علاج امراض این طیور دانسته اند. چنانکه می دانم بازنامه ناصری توسط سرهنگ دوم فیلوت^۸ به زبان انگلیسی نیز ترجمه شده و به تعداد محدود ۵۰۰ جلد در انگلستان به طبع رسیده است و مورد تأیید و استناد ایشان در ممالک اروپا و آمریکا بوده و هنوز نیز می باشد. از آن تاریخ که کتاب برای بار اول در تهران به سال ۱۲۸۵ هجری قمری در قطع رقی چاپ سنگی شد تا زمانی که به سال ۱۹۰۸ میلادی با حروف سربی در قطع وزیری در انگلستان به چاپ رسید تا هم اکنون که ۱۴۶ سال از تالیف آن می گذرد یکی از بی بدیل ترین کتابها در این رشته بوده و همواره مورد وثوق پرنده شناسان، دامپزشکان و شکارچیان بوده، و در کتب بازنامه فرانسوی و انگلیسی و حتی تالیفات پرنده شناسان و قوشچیان امریکای شمالی مکرر به دستورات و تعلیمات آن اشاره شده است.

مطالبی که شاهزاده به توصیف و تشریحش پرداخته فراتر از یک سرگرمی ساده می نماید. به عقیده وی بازیاری و بازداری، این نیکوترین ورزش باستانی ایرانیان امری مقدس و رابطه ی بین انسان و پرندۀ وحشی نوعی لطف الهی شمرده می شود، آنچنانکه وی دلیل این همه همکاری و دست آموز شدن این پرندگان با آن خوی درندگی را، مشیت و لطف باریتعالی می داند. تیمور میرزا در بازنامه ناصری به آن اشاره می کند که تلاش بین شکارچی و پرنده که منجر به فراهم آمدن روزی می شود، خود، نظر و کرامت الهی است و پس از این تلاش به قطع و یقین دعا به اجابت نزدیک تر خواهد بود آنچنانکه می نویسد:

چون در شکارگاهی با صفا هنگامی که مرغان شکاری صید خود را کرده و از شر عقاب جان به سلامت برده و طعمۀ خوش خورده در کنار جوی آب نشسته و از خستگی و گرسنگی رسته، به عقیده این بنده در آن ساعت تیر دعا به هدف اجابت مقرون است.

و چه استادانه این سخن را می گوید و این گونه است، چون به پرهای رنگارنگ و افکار و رفتار و حرکات و سکنات این موجودات باهوش و زیبا بنگری جز یاد خدا چیزی در دلت قرار نمی گیرد و آنچه از زبانت خارج می شود حمد و سپاس یزدان پاک است.

گذشته از بحث ادبی، از نظر علمی و فنی نیز مولف تجربیات نزدیک به پنج قرن پیشینیانش را به تنهایی یا به کمک دیگر قوشچیان در عراق و ایران آزموده و دست به پالایش گفته ها و نوشته های ایشان زده خطاها و نادرستی ها را از آن جدا کرده و دست آخر اقدام به تالیف کتابی زده که به میمنت سلطنت ناصرالدین شاه قاجار آن را بازنامه ناصری نام نهاده است. این تجربیات که در این کتاب جمع شده است به حق ناب بوده و نظیری برای آن نمی توان متصور بود. تیمور میرزا با شناخت دقیق از فنون شکار و متعلقات آن با تالیف این بازنامه تجربیاتش را به روزگار ما رسانده است و دور نبود که اگر چنین اثری به ثبت و ضبط اقوال و تجارب نمی پرداخت، اینک از این فنون چیزی جز نام برجای نمانده بود.

پس از مقدمه، باب اول باز نامه، در اقسام طیور شکاری می باشد که تیمور میرزا نیز مانند گذشتگان در ایران و سایر کشورهای شرقی، پرندگان شکاری را بسته به رنگ زرد یا سیاه عنبیه چشمان تقسیم بندی کرده و آنها را زرد چشم و سیاه چشم می نامد. وی در معرفی و شناساندن آنها علاوه بر این تقسیم بندی، پرندگان را از جهات دیگر مورد بررسی قرار داده و توصیف دقیقی از مشخصات ظاهری هر یک بیان می کند.

آنچه تیمور میرزا به آن اشاره می کند و آن را مبنای کار خویش قرار می دهد از گذشته های دور در میان بازیاران شناخته شده و مورد استفاده بوده است. در گذشته زرد چشمان شامل باز یا شاهباز یا در زبان ترکی طرلان، باشه یا قرقی، طغرل و زمج (عقاب دو برادر)، هما، و برخی بوف دیسان نظیر بوم و جغد را شامل می شده است که در بازنامه ناصری نیز به همین ترتیب از آنها یاد می شود و تفاوت بین ایشان از روی جثه، رنگ و دیگر خصوصیات ظاهری و یا حتی قدرت شکارگری شناخته می شود. البته تیمور میرزا در این بخش به برخی پرندگان زرد چشم استناد می کند که برای ما ناشناخته اند. وی از عقاب زرد یاد می کند که آن را شکار آموخته و طبعاً این پرنده یکی از زرد چشمان بوده است، چنانکه می نویسد: نوع دیگر عقاب زرد است که یکی را این بنده در خدمت حضرت شهرداری رساندیم و بر سر شکارش آوردیم.

همچنین تیمور میرزا پرندگان شکاری سیاه چشم را که در خانواده شاهینیان قرار دارند، گذشته از رنگ چشم از بلندی پرواز و بلندی آشیان و دراز بالی نیز مورد تفکیک قرار داده است. وی مهم ترین این پرندگان را شاهین یا بحری می نامد و می گوید اگر پرنده را در جوجگی از آشیان بگیرند و تربیت کنند، شاهین اروم

(رومیة آناتولی و منظور امپراتوری عثمانی دیروز و ترکیه امروز) است و اگر آن را در بزرگی به دام اندازند بحری نامیده می شود. نوع دیگر سنقرور یا سنقرور است که در کشورهای اسلامی وجود نداشته و این را به عنوان تحفه از دربارهای روسیه برای پادشاهان ایران و دیگر سلاطین کشورهای اسلامی مانند سلطان عثمانی هدیه می فرستادند. موریس پلانیول که از تربیت کنندگان شاهین و باز بوده و مدتی به عنوان استاد دانشکده حقوق دانشگاه تهران، در ایران اقامت داشته است، در کتابی که در باب علم پرندگان شکاری تالیف کرده، اشاره می کند که تزارهای روسیه در تمام قرن هفدهم برای سلاطین آسیایی عموماً به عنوان هدیه و تحفه هر ساله تعدادی سنقرور و طرلان که بیشتر صحبتش رفت می فرستادند. تیمور میرزا نیز در بازنامه ناصری از شقاری یاد می کند که آن را در سال ۱۲۸۴ هجری قمری از روسیه برای ناصرالدین شاه قاجار به ارمغان آورده بودند که پره‌های جانور معیوب شده و از شکار افتاده و تیمور میرزا با بررسی آن دریافته بوده است که این پرنده در روسیه داخل قفس نگهداری می شده است و پس از تمرین و ممارست توانسته بوده وی را وادار به پرواز و سپس بر سر شکار آورد. نوع دیگر از سیاه چشمان که وی از آن نام می برد چرخ یا صقر که بالابان نیز نامیده می شود می باشد. تیمور میرزا برخی عقاب دیسان و کرکسان و گونه شاهین لاجین را نیز در گروه سیاه چشمان قرار می دهد. از مسائل علمی بازنامه ناصری که بگذریم به حق به توصیف های استادانه تیمور میرزا پی می بریم. وی در تمام فصول کتاب از جمله در باب شناخت شکاری ها، هر از گاهی به جهت دوری خواننده از یکنواختی و خستگی، حکایتی آموزنده درباره دیده ها و شنیده هایش نقل می کند و در این حکایت ها سعی بر آن دارد تا خواننده را به این معنی نزدیک نماید که شکار با پرندگان شکاری یک هنر و فن عالمانه است و هدف آن به جز کشتن و تهیه غذا و ایجاد سرگرمی یک مقوله عالی ارتباط بین انسان و پرنده است. او در این باب علاوه بر پرداختن به نکات ظریف ادبی و اخلاقی توانسته است آموزشی مبتنی بر تجربه بنیاد نهاده و پایه ریزی کند و علاوه بر معرفی دقیق طیور شکاری به نحوه تربیت و نگهداری چگونگی به دام انداختن برخی از آنها نیز اشاره های جسته گریخته می نماید.

چابکی و سرعت هر کدام را در مصاف با انواع وحوش مقایسه و نتیجه گیری های ارزنده نموده است و این خود دلیل بر دانش بی حد و حصر و احاطه اش بر این علم می باشد. در بازنامه ناصری بخصوص در باب آموزش و تربیت پرندگان شکاری و دیگر ابواب به تناوب می توان معنای صبر و استقامت را درک کرد و فهمید که تا چه اندازه نویسنده، عاشق پیشه اش بوده و در این امر سعی و کوشش توأم با صبر از خویش بروز داده است چنانکه به کرات در بازنامه از عبارت "عجله کار شیطان است" استفاده کرده و والاترین صفت قوشباز را صبر و حوصله می داند و بسیار به آیه ی ان الله مع الصابرين تمسک می جوید و این خود دلیلی بر اعتقاد عمیق نویسنده می باشد. به هر روی آن چه تیمور میرزا درباره صفات طیور شکاری می گوید در حدود پنجاه صفحه از بازنامه ناصری را به خود اختصاص داده که در آن درس ها و تعالیم بکر از نویسنده، راهنمای دیگر بازیاران است و من اطمینان دارم، چیزی نیست که وی در بیان شناخت ایشان فروگذار کرده و نگفته باشد. شاهده تجربه تمام عمر خویش را و بخصوص سی سال مجاورت در عتبات مقدسه در عراق را که تماماً به شکار و تربیت پرندگان شکاری گذشته است در بازنامه منعکس نموده است. آنچه من دریافتم این بود که وی از دوران جوانی نیز متصدی قوشخانه پدرش در شیراز بوده است و این مطلب را در قسمتی از باب اول، این گونه بیان می کند که:

قوشی از روسیه برای خاقان خلدآشیان [فتحعلیشاه قاجار] آورده بودند، مرحمت کرد به حسینعلی میرزای فرمانفرمای فارس [پدر تیمور میرزا]، آن مرحوم هم به این حقیر مرحمت فرمودند و چه بسیار برایش زحمت کشیدم

ایشان چه در قوشخانه فرمانفرما در شیراز و چه پس از اقامت در عراق، تمامی آنچه را که توصیف کرده به چشم خویش دیده و با تمام بازهایی که در بازنامه توصیف کرده شکار نموده و بسیاری را نیز خود دست آموز و مهیای شکار نموده است و به جرات می توان گفت پرنده ی شکاری نبوده که وی نتوانسته باشد آن را بر سر شکار آورد، حتی تیمور میرزا عقاب طلایی بسیار بزرگی را نیز برای ناصرالدین شاه مهیای شکار کرده بوده است.

پس از بیان صفات، نوبت به باب آموزش و رسانیدن قوش برای شکار می رسد چنانکه می گوید:

ای فرزند صفات طیور زردچشم و سیاه چشم آن بود که گفته شد بیا چند باب در علم آنها تو را تعلیم کنم که استادان این فن بر این بنده پادشاه روحنا فداه رحمت کنند.

در آغاز این باب پس از توصیف عمر طبیعی و سن و سال پرندگان که از تجربیات خویش اندوخته است به تشریح علم شکار پرداخته و دیگر شکارچیان را این گونه نصیحت می کند که:

بدان اول علم شکارچی گری حوصله است و صبر و دوم خود شکارچی باید عاشق قوش باشد[،]...سیم لازم است شکارچی خوش خلق و خوش زبان [و] بشاش باشد که خداوند کریم رزق او را به خوبی برساند مدام شکارش به پای خودش پیش او می آید، پاک دست و پاک بدن و با نماز باشد تا خداوند عالم او و قوش او را گرسنه به منزل برنگرداند و در وقت سوار شدن برای شکار چهارقل و آیه مبارکه آیه الکرسی را بخواند و بر اطراف خود بدمد تا خداوند کریم او را و همراهان او را از همه بلاها محافظت کند و شر عقاب را از قوش او دور گرداند...چهارم اگر قوش را گم کنی و مایوس از پیدا شدنش شدی از روی صدق سه

دفعه نادعلی را بخوان و هربار به طرفی که بیشتر مظنه داری بدم و بگو خدایا تو را به حق این کلمات قسم می دهم که آن قوش مرا به دست من باز رسانی بی شک در ساعت پیدا می شود.

این اعتقاد عمیق و ایمان با ثبات نگارنده آن چنان در تمامی اثر مشاهده می شود که تیمور میرزا را دینداری پاک سرشت و مردی با قلب رئوف و مهربان و مومن نشان می دهد و مخصوصاً نصایح او به علاقمندان پرندگان شکاری را می توان، نتیجه و عصاره این دینداری دانست.

پس از این گفتار، نگارنده وارد تعلیم و چگونگی به دام انداختن قوش و یا برداشتن جوجه ها از آشیانه می پردازد و سپس آموزش پرنده برای شکار در صحرا را به تفصیل بیان می نماید. نوشتاری که به قطع و یقین حاصل تجربیات چند ده ساله وی را همراه خویش دارد. وی در عین بیان این مطالب درباره نحوه تغذیه و خلق و خوی ایشان و استقامت شکارچی برای رام کردن قوش ها سخن به میان می آورد و حقیقتاً این تحمل و استقامتش بسیار ستودنی و نشان از روح بلند و اراده قوی در کارش دارد. در ادامه این باب به اشتباهات و خطاهای معمول در این زمینه اشاره کرده و با نقل حکایت هایی تلخ و شیرین از تجربیاتش سود می جوید تا مطالب نادرستی را که بر طبق اقوال گذشتگان در میان بازیاران مرسوم شده است تصحیح نماید. به عنوان مثال می نویسد: زنهار که [قوش را] پشت به باد نیندازی که مخاطره بسیار در پشت به باد انداختن است. اولاً کمر قوش درد می آید و بد از دست تو به در می رود، برشکارش نمی رسد و صیادان شکارچیان بر تو و رفتار تو می خندند.

همچنین در شناخت و نامگذاری طيور شکاری نیز در این بخش سخن ها رفته است که جای بسیاری از آنها در این مقاله نیست و تنها به این مورد اشاره می کنم که وی تاکید زیادی در انتخاب اسامی لایق برای پرندگان داشته است.

برخی از صفحات نیز در این باب به بازگو کردن تعدادی از مسافرت های شکارش در ایران و عراق اختصاص دارد، از جمله درباره اردویی که به جهت شکار همراه ناصرالدین شاه به مازندران رفته بودند، می نویسد:

اما این بنده درگاه در رکاب حضرت شهریری روحنا فداه در جبال یوش از محال مازندران روزی در شکارگاه در حضور مبارک شاهنشاه قوش طرلان توار دو طولکی به دست من بود، به کبک دری برخاست که کبک دری را دست رو در هوا گرفت به تعجیل پیاده شدم و کله ی مغز دادم و سیر نکردم در این بین قبله ی عالم پیاده شده مشغول به ناهار خوردن شدند. کبک راه حضور برده مشغول تماشای آن کبک شدند و برمن تحسین کردند باز مجددا سوار شدم و اندکی راه رفتم سه دانه کبک دری دیگر جلوی من برخاست باز همان قوش را انداختم و یک دانه دیگر را گرفتم هنوز شاه از ناهار خوردن فارغ نشده بود به حضور آوردم آفرین بر من کردند و طاق شالی مرحمت فرمودند، چرا که رسم قزل و طرلان نیست که بتوانند کبک دری را بگیرد و ...

تیمور میرزا به درستی یکی از تربیت کنندگان پرندگان شکاری عالم و بزرگترین باشناس و بازیار ایران در عهد قاجاریه است و شاید پیش از وی کمتر کسی به این مرتبه در علم و فن تربیت پرندگان شکاری به این ظرافت و دقت رسیده باشد و البته پس از وی نظیرش به روزگار دیده نشد و با مرگش دوران افول این ورزش ملی ایرانی آغاز شد. هرچند فرزندش مسرور میرزا از پدر فنون را فرا گرفته بود اما هرگز نتوانست جای خالی پدر را پر نماید. تجربیات مکرر و برخوردهای پیاپی وی با انواع مختلف طيور شکاری به وی کمک می کرد تا بتواند بهترین راه برای آموزش، شناخت و درمان آن را اتخاذ نماید و آنطور که معلوم می شود وی تمام ساعات شب و روز خویش را در فکر قوش و قوشبازی بوده و لحظه ای آرام نداشته و همواره در فکر تکمیل دانسته هایش بوده است. علاوه بر قوشخانه شخصی، ورود وی به دربار ناصرالدین شاه و تصدی بر قوشخانه بزرگ شاهنشاهی که در آن ده ها پرنده نگهداری می شد این امکان را به آسانی برای وی به آسانی فراهم کرد تا استادی خویش را به اعلا درجه کمال برساند. البته این پایداری در کار و تلاش و کوشش در جمع آوری و ویراست این علوم جز در سایه ی شیفتگی و عشق وی مقدور نبوده است و این صفت مختص کسانی است که با این امور سروکار دارند. چنانکه در بازنامه ناصری حکایتی را نقل می کند که معنای عشق به کار در آن به نهایت قابل لمس است. آنجا که وی به چگونگی آموزش و رام کردن بالابان می پردازد، می نگارد:

حکایت مشهور است که در بغداد قوشچی بود او را سید ادهام می گفتند بسیار بسیار در رسانیدن بالابان به آهو [آماده کردن پرنده شکاری برای گرفتن آهو یا هماهنگی میان قوش و تازی برای صید غزال] استاد بود اولادش نمی شد تا خداوند عالم پسری به او مرحمت کرد. پسر به سن دو سال رسید ...روزی صیاد بالابان احمر شامی نوبر گرفته بود برای داوود پاشای بغداد [داوود پاشا حاکم منصوب دولت عثمانی در بغداد] پیشکش آورد. چون که سید ادهام قوشچی باشی بود او را طلب فرموده و به دست او داد. سید او را بر دست گرفته رو به خانه برد تا او را به علم بالابان داری برساند. چشمش را پس از سه روز باز کرد و اسم او را شهاب گذاشت. روزی سید قوش را در آفتاب نهاد تا قوشش روغن کشی بکند [با نوکش پرهایش را چرب کند] اگر بالابان جقل شود یعنی از چیزی بترسد و خوف کند بسیار مشکل است که آن خوف و ترس را فراموش کند و خراب می شود، بالابان تازه در بین روغن کشی بود که طفل دو ساله ی سید پیش پدرش می آید سید ادهام می بیند پسرش بی موقع آمد و بچه ی نادان نمی فهمد که آن بالابان رم می کند و خراب می شود، خودش را میان بچه و بالابان حائل می کند، به آهستگی طفل را پیش خودش صدا می کند تا بچه می آید پیش، سر طفل را در زیر بغل خود می گیرد که حرکت نکند تا اینکه بالابانش به کیف خودش

را پر خون بکند و روغن بکشد، کلاه بکند [کلاه را بر سر باز شکاری بگذارد] آنوقت طفل را رها کند، تا آن که بالابان خوب روغن کشی کرد گوشتی به او داد و کلاهش کرد، از زیر بغل بچه را رها کرد دید طفل بیچاره خود را که در زیر بغل گردش را گرفته بود خفه شده است.

برای قوش در آغوش خود کشید پسر چنان فشرده سرش که از [کز] پسر نماند اثر

من خود سید را ندیدم ولی اولادش را دیدم همه ی ایشان در علم بالابان و آهو بی نظیر بودند و همین فقره را بر خودشان مدح می کردند که پدر ما از بس میل به شکار و بالابان داشت چنین کرد.

مرحوم شاهزاده برای هر کدام از مفاهیم و مطالبی که بیان می کند دلیل روشنی بیان می نماید و در لابلای مفاهیم مشکل و دستورات عملی های سخت تربیت پرندگان شکاری درس های اخلاقی و دینی فراوانی را بیان می نماید. در این باره در قسمتی از بازنامه ناصری اشاره می کند:

پیش از طلوع صبح تو برخیز، او را بر دست بگیر [پرنده را بر دست بگیر] صبح زود برخیز ای فرزند برخاستن اول طلوع چند خاصیت دارد، اول نماز تو قضا نمی شود، در آن وقت هر دعایی بکنی مستجاب است. دویم وقت فیض است اگر تو حاضر باشی خداوند کریم رزق تو را زیاده می دهد. سیم این حرکت عادی طبیعت تو می شود [یعنی عادت تو می شود] و همیشه صبح زود در شکارگاه پیش از آن که قره قوش [عقاب] و جانوران پرنده در هوا در جستجوی طعمه می باشند و پرواز بکنند تو شکار را کرده ای و قوش خود را سیر کرده ای ... ای فرزند همه ی این خواص را دارد.

در این باب از کتاب آن چنان که بسیاری از قوشبازان بدان اشاره کرده اند تیمور میرزا بر روی دو گونه پرنده ی شکاری بیش از دیگران تاکید نموده است یکی شاهین و دیگری بالابان که هر دو مورد نظر و مطلوب قوشچیان بوده اند و تیمور میرزا هر چه درباره این دو پرنده می دانسته است به روی صفحه کاغذ منتقل کرده تا مورد دستبرد زمانه قرار نگیرد. وی در نوشتارش اعتدال را آن گونه که زیبایی هر اثری بدان وابسته است در نظر داشته و از گزاره گویی و دروغ پردازی سخت دوری جسته است و سعی بر آن داشته تا با رعایت انصاف در مواردی که دیگران بر وی تقدم داشته اند با تواضع ایشان را ستوده و روش و نامشان را به نیکی یاد نماید، چنانکه در ادامه توضیح شکار با قوش و تازی در ستایش فنون بازداری عربی این گونه می نگارد:

اما شکارچیان بغداد و چعب [کعب] و معمره [محمیره یا خرمشهر] که این عمل چرخ [نوعی بالابان] و بالابان و شکار آهو از قدیم مخترع [ابداع] ایشان بوده است ...

مطلب دیگری که در پیرامون این بخش جلب توجه می کند، اطلاعات دقیق نگارنده از آناتومی و شناسایی محل دقیق اندام های داخلی پرنده و استخوان شناسی آنها می باشد.

در کنار موضوع اصلی کتاب، اطلاعات بی نظیر و دقیقی که تیمور میرزا از پرندگان و وحوش و جانوران در عصر قاجار می دهد، در آن عصر سابقه ای نداشته است و از این نوشته ها می توان به گونه های مختلف جانوری که اکنون منقرض شده اند پی برد و شاید کسی به قدر وی به اقلیم های مختلف و شکارهای متعدد مناطق وسیعی از ایران و عراق و عربستان اشراف نداشته و این گونه با پای خود به تمامی آن ها سفر نکرده است.

در صفحه ی ۱۱۰ کتاب بازنامه درباره مناطقی که در آنها شکار برای شاهین زیاد است به شهرهای سلیمانیه و زور در کردستان عراق و منطقه بغداد اشاره می کند و در ایران به شیراز اشاره می نماید. در انتهای این باب که حدود صفحات ۱۲۴ تا ۱۲۶ می شود از شور و شوق شکار با پرندگان شکاری سخن به میان آورده و می نویسد:

ای فرزند هیچ شکار صعب تر از شکار بالابان و درنا نیست، لیکن از آن بهتر هم شکاری نیست در دنیا، مگر شکار شیر با گاو میش و یوز با آهو در چرنده لیکن شکار شیر من بسیار کردم و بد دیدم. میمون نیست چرا که شیر پادشاه جانوران است و حضرت امیرالمومنین علیه السلام را اسدالله می گویند این است که شکار او میمون نیست. شکارچیش البته خیر نخواهد دید لیکن بسیار با صفا است من کردم لیکن تو را نصیحت می کنم زنهار نکنی، پشیمان می شوی و سودی ندارد. شاید مهم ترین بخش از باب های کتاب بازنامه ناصری، بخش درمان و علاج مرغان شکاری مریض باشد که به خاطر نگارش این بخش الحق می توان تیمور میرزا را یک دامپزشک واقعی و مجرب دانست. حسام الدوله به درمان های خارجی و انواع مختلف جراحی، بخور دادن و داغ کردن تاکید زیادی دارد و در مواقع لازم داروهای گیاهی و معدنی و حیوانی خاص خود را نیز تجویز می کند.

در ابتدای این فصل می نگارد:

ای فرزند چنان که ترا [تو را] در علم شکار آگاه کردم چند کلمه [که البته نزدیک به نود و شش صفحه می باشد] در حفظ طیور و صحت آنها نیز ترا [تو را] بیاموزم.

آنچه بازنامه ناصری را از دیگر بازنامه ها شاخص می کند، روش مخصوص و مبتنی بر تجربیات نویسنده در علاج پرندگان شکاری است. چنانکه در بازنامه های دیگر بحث بیشتر پیرامون شنیده ها و نقل قول های مولفین دور می زند و آزمون و خطایی توسط نگارندگان صورت نگرفته است. مواردی که تیمور میرزا در سی سالی که در عراق مجاور بود بر روی انواع مختلف بازها و سایر مرغان شکاری آزمایش کرده و نتایج آنها کمک زیادی به وی در تالیف این بخش از کتاب نموده

است. باید اشاره کرد در برخی از بازنامه‌ها مانند بازنامه نسوی یا شکارنامه ایلخانی و یا رساله شکار مجدالدین هاشمی نکات زیادی درباره بیماریهای دیگر جانوران مانند سگان و یوزان آورده شده، اما بازنامه ناصری به طور صرف تنها به بررسی بیماریهای طیور شکاری پرداخته است. دستورالعمل‌های تیمور میرزا و اختصاصی بودن بازنامه ناصری در تربیت و علاج طیور شکاری باعث شده تا این بازنامه در عالم از معروفیت خاصی برخوردار باشد، اما چیزی که بیشتر برای متخصصین اهمیت دارد دقت نظر و مجرب بودن نگارنده در شناسایی، تجویز دارو و علاج بیماری در شکاری‌ها می‌باشد، بخصوص چه در تربیت و چه در سلامت پرندگان شکاری سیاه چشم نظیر بازنامه ناصری را در عالم نمی‌توان یافت و حتی کسانی که مانند تیمور میرزا این گونه متبحر باشند، در عصر قاجار در هیچ کجا نمونه‌ای نداشته است. این بازنامه و بخصوص فصل آخر آن نتیجه یک عمر تجربه است و از یک قلب خیر خواه و ناصح، مشفق با اخلاص سرچشمه می‌گیرد.

تیمور میرزا به تفصیل در این بخش انواع بیماریهای داخلی و خارجی بازها و قوش‌ها و دیگر پرندگان شکاری را شرح داده است که به صورت خلاصه به برخی از آنها اشاره خواهیم کرد. پیش از پرداختن به این مطالب، شاهزاده به چگونگی پر انداختن و به اصطلاح تولک رفتن پرنده پرداخته و برخی غذاها و داروها را برای هدایت صحیح این امر و خروج به موقع پرنده از این حالت بیان می‌کند. در ادامه درباره نبض و انواع مختلف مزاج در شکاری‌ها پرداخته و به توضیح نبض صحیح المزاج و چهار خلط اصلی که در پزشکی نیز وجود داشته است اشاره می‌کند. پس از بیان این مطالب بیماریهای چشم را بیان نموده و علاوه بر دارو و درمان مفصل برای آنها، قوشچیان را به دعاگویی و توکل نیز فرا می‌خواند چنانکه در صفحات ۱۳۰ و ۱۳۱ درباره پدید آمدن سفیدی در چشم قوش‌ها می‌نگارد:

اگر چشم قوش سفید شود چندان که روی مردمک چشم را بگیرد این علت اگر از سرمای شدید و برف باشد [،] علاج او را بخور با برف بده و ... اگر صدمه و یا ضربه باشد که چیزی بر چشم او خورده است، بیاور خروس سفیدی را بکش و زهره او را در بیاور، چنان باید پاک و با وضو باشی و صلوات بفرستی، روبه قبله ایستاده باز را چنانچه [منظور بستن پرنده در داخل پارچه به جهت حرکت نکردن] مضبوط بگیری و نیت کنی که سفیدی چشم قوش من برود با قلب صاف شک نیآوری بگویی ای خداوند قدوس تو توانی گداختن سنگ کوهها یا رب این سفیدی را از چشم قوش من بردار،

ای کافریده‌ای [که آفریده‌ای] توسیاه و سپید چشم از چشم قوش من ببر این نقطه ی سفید و آنگاه زهره را در چشم قوش فروچکان اگر دفعه اول خوب نشود باز همینطور به همین آداب زهره دیگر بچکان انشاءالله خوب می‌شود به تجربه رسیده است. بیماریهایی که تیمور میرزا به آنها می‌پردازد هر کدام فصل جداگانه‌ای از باب آخر کتاب وی را به خود اختصاص داده اند که به صورت عمده به فصول زیر تقسیم بندی می‌شوند:

در تشخیص و علاج امراض دهان،

در علاج امراض گوش،

صرع و غش در قوش‌ها،

بیماری خفقان که وی آن را از غلبه رطوبت بر مزاج می‌داند،

دیوانگی و بانگ بسیار کردن،

صحبت پیرامون بیماری به نام کرج،

در بیان تب قوش‌ها و نبض نامرتب،

بیماریهای پر در پرندگان شکاری که شامل پرخوره، شپشه یا قارشقه، بیماریهای پوست،

بیماری بین فالج و رعشه و صرع در بازهای شکاری،

بیماری میخک که در پای پرندگان شکاری ظاهر می‌شود،

پیوند [ثبت] بال و پرهای شکسته شده ی قوش‌ها،

لگد خوردن قوش از آهو در تعقیب و گریز و یا صدمه دیدن در درگیری با درنا و علاج آنها،

چابیدن و سرما خوردن قوش‌ها، از در آب افتادن در فصل زمستان،

بازکردن بینی قوش‌ها از خون شکار پس از گرفتن شکار،

روش صحیح سیر کردن قوش‌ها پس از شکار،

تیمور میرزا در این فصل‌ها علاوه بر مطالبی که گفته شد درباره اسباب همراه قوشچی، و روش به دام انداختن قوش‌های فراری نیز مطالبی می‌آورد و در ختم کتاب قوشچیان و شکارچیان را نصیحت کرده و ایشان را از اخلاق بد و ناپسند که میان شکارچیان در آن دوران عمومیت داشته است برحذر می‌دارد. در کنار

صبر و استقامت وی در برابر بیماری ها و درمان مشکل برخی از آنها، تسلیم و رضای وی در برابر خواست خدای متعال بسیار ستودنی است. گویی در همه حال تسلیم در برابر اراده مطلق باریتعالی است و هرچیزی که برایش رخ می دهد از کرامت و لطف و احسان پروردگار متعال بر می شمارد، چنانکه در مورد علاج پرندگان شکاری با آن همه تجربه و دانسته های ذی قیمت خویش، هرگز علمش را که به قول خودش ناقص ترین علم ها است، بر رضای پروردگار برتری نداده و می نویسد که:

ای فرزند اگر چه حیات و ممات به دست خالق است لیکن طبیب برای دلخوشی بیمار است، آنچه من در ناخوشی طیور زرد چشم و سیاه چشم تجربه کرده ام می نویسم که یادگار بماند.

در کنار بحث های ادبی و دینی کتاب، این فصل نیز مانند دیگر فصول با اطلاعات دامپزشکی قرن نوزدهم در اروپا نیز همخوانی دارد و شاید بتوان این طور استنباط کرد که تیمور میرزا در دوره کوتاهی که مقیم لندن بوده است، شاید توانسته با برخی دامپزشکان و قوشبازان آنجا ارتباط برقرار کرده و با کمک مترجم خویش، اسعد خیاط به مطالعه کتب زیست شناسی و آناتومی و تشریح داخلی و خارجی پرندگان پرداخته، اطلاعات خویش را برای تالیف چنین کتابی کامل نماید (انگلیسی هایی که تیمور میرزا را در آن تاریخ در لندن ملاقات کرده اند، او را شکارچی پرشوری توصیف نموده اند)، چنانکه بسیاری از این مفاهیم را در این فصل منعکس کرده است، اما به هرحال نیاز بود این کتاب با علم امروز دامپزشکی در حوزه پرنددهای شکاری مطابقت شود که نگارندگان سعی خویش را در این امر تا حد نهایت نموده اند.

این کتاب از باب اول تا انتها مطالب خواندنی بسیار برای طالبین آن دارد و تا کسی تمام آن را به آسایش نخواند نمی تواند ذوق و شوق نویسنده را درک کند و از مطالب آن سود جوید. نسخه ای که ما آن را برای تصحیح انتخاب نموده ایم و علاوه بر تصحیح و باز نویسی، بر آن حواشی و مقدمه در فن بازاری و دامپزشکی طیور شکاری نیز نگارش کرده ایم، و امید می رود ان شاء الله به زودی همراه با مستندات دیگر درباره شخصیت تیمور میرزا و وجهه اجتماعی، سیاسی و تاریخی وی انتشار یابد، نسخه چاپ سنگی طبع اول کتاب در سال ۱۲۸۵ هجری قمری است که یکصد و هشتاد و یک صفحه داشته و جهت تقدیم به ناصرالدین شاه قاجار از طرف نویسنده تذهیب شده و جدول کشی گردیده است. در صفحه اول این کتاب برچسب کتابخانه دولت علیه ایران با شماره ۳۵۸۹ ملاحظه می شود که نام کتاب و امضای مرحوم میرزا موسی خان مرآت الممالک نیز در این برچسب وجود دارد. این کتاب به حتم جزو کتب کتابخانه سلطنتی بوده که در اواسط حکومت پهلوی اول به کتابخانه جدید التاسیس ملی انتقال یافته است. در زیر برچسب بر روی کاغذ کتاب عبارت " انتقالی از کتابخانه اندرون شهر صفر قوی نیل [۱۳۰۱] " و مهر میرزا علی اکبر حسینی تحویلدار و مستوفی موزه و اثاثیه سلطنتی مشاهده می شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کتابنامه:

- احسن، محمد مناظر. زندگی اجتماعی در حکومت عباسیان. ترجمه مسعود رجب نیا. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰.
- افشار، ایرج، روزنامه خاطرات محمد حسن اعتمادالسلطنه، [تهران]: امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۵۰.
- بامداد، مهدی. شرح حال رجال ایران در قرون ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری، ج. ۱. تهران: انتشارات زوار، چاپ پنجم، ۱۳۷۸.
- بامداد، مهدی. شرح حال رجال ایران در قرون ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری، ج. ۴. تهران: انتشارات زوار، چاپ پنجم، ۱۳۷۸.
- بامداد، مهدی. شرح حال رجال ایران در قرون ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری، ج. ۵. تهران: انتشارات زوار، چاپ پنجم، ۱۳۷۸.
- برجسته وان والویک وان دورن - خسروانی، ل. ۱. فریدون. ایران از نگاه سوروگین، مجموعه عکس های اواخر قرن نوزدهم ایران، موزه ملی نژاد شناسی لیدن، هلند. تهران/ روتردام: محصول مشترک انتشارات برجسته وان والویک وان دورن و انتشارات زمان، ۱۳۷۸.
- تاجبخش، حسن. تاریخ دامپزشکی و پزشکی ایران. ج. ۲. دوران اسلامی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۹.

رایت، دنیس. ایرانیان در میان انگلیسی ها، صحنه هایی از تاریخ مناسبات ایران و بریتانیا. جلد اول. ترجمه کریم امامی. تهران: نشر نو با همکاری نشر زمینه، ۱۳۶۴.
قاجار- حسام الدوله، تیمور میرزا . بازنامه ناصر. طهران [تهران]: چاپ اول ، ۱۲۸۵ هجری قمری.
قاجار- نایب الایاله، رضاقلی میرزا . سفرنامه رضاقلی میرزا نوه ی فتحعلی شاه. به کوشش اصغر فرمانفرمایی قاجار. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۶.
معیری (معیرالممالک) ، دوستعلی. رجال عصر ناصری. تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۱.
معیری (معیر الممالک)، دوستعلی. وقایع الزمان (خاطرات شکاریه). به کوشش خدیجه نظام مافی. تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۱.
نسوی، علی ابن احمد. بازنامه، با مقدمه ای در صید و آداب آن. به تصحیح علی غروی. تهران: [نشر] فرهنگ و هنر، ۱۳۵۴.
یوسفی، محمد ابن سلیمان. الطیور البریة و المهاجرة فی المملكة العربیة السعودیة. ریاض: مطبعة دار البحوث، ۱۴۲۷ هجری قمری.

Phillott, D[ouglas] C[raven]., (1908) *The Baz-Nama-Yi Nasiri: a Persian Treatise on Falconry*. (10), xxiv, 195 pp. Bernard Quaritch. London, England.

Warnery, R., Warnery, U., Kinne J., & Samour, J. (2004) *Colour atlas of falcon medicine*. 134 pp. Schlütersche Verlagsgesellschaft mbH & Co. Hannover, Germany.

Wolf, N. (2004) *Hans Holbein; the younger, 1497/98-1543, the german Raphael*. 96pp. TASCHEN. Köln, Germany.

